

هوشمندی و تسبیح حقیقی عالم خلقت از منظر قرآن و روایات

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۱۷ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱/۲۲

عباس شریفی؛ کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

زهرا رجایی؛ کارشناس ارشد ادبیات عرب

چکیده

جهان هستی سراسر هوش، شعور و ادراک است و تمامی موجودات هستی نسبت به خداوند متعال مراتبی از معرفت و شناخت را دارا هستند و با توجه به بهره‌ای که از وجود برده‌اند معرفت آنها نیز متفاوت و دارای شدت و ضعف است. آیاتی که بیان کننده حمد و تسبیح عالم هستی، سخنوری آگاهانه حیوانات، حشر حیوانات و... است به خوبی این ادعا را تایید می‌کند و تبلور این معرفت را می‌توان در آنها مشاهده نمود.

همچنین روایات ائمه معصومین علیهما السلام بر این موضوع تأکید دارد که تسبیح، حمد و سجده اشیاء عالم حقیقی، عالمانه و از روی معرفت به پروردگار خویش و با زبان قال است.

کلید واژه‌ها: تسبیح، حمد، صلاه، معرفت موجودات.

هوشمندی جهان هستی و بهره‌مندی عالم وجود از علم و شعور و ادراک امری است که افکار فراوانی را به خود مشغول داشته است. شگفتی‌های زندگی حیوانات، حیات حیرت آور نباتات و حتی مسائل شگفت‌انگیز عالم جمادات ذهن آدمی را به این سمت سوق می‌دهد که باید مراتبی از هوش، شعور و ادراک در تمامی لایه‌ها و زوایای هستی ساری و جاری باشد. قرآن کریم علاوه بر آنچه مردم هر روزه از زندگی شگفت‌انگیز موجودات عالم اعم از حیوان و جماد و نبات می‌بینند و بر هوش و شعور آنها اعتراف می‌نمایند لایه-های ناپیدایی از ادراک و معرفت حیرت آور آنها را - که از دید آدمیان پنهان بوده- به نمایش می‌گذارد و با قوت تمام و با ارائه صحنه‌هایی از وقوع و تحقق این شعور و ادراک آن را تبیین و اثبات می‌کند. صحنه‌هایی همچون عبادت و تسبیح آگاهانه اشیاء عالم، سخنوری هوشمندانه حیوانات، وحی به حیوان و جماد، شهادت دقیق و تیزبین اشیای عالم، حشر کل هستی و حضور تمام اشیای عالم در صحنه قیامت و مواردی از این دست، حاکی از شعور، ادراک و معرفت اشیاء عالم نسبت به خداوند متعال است.

هر چند عده ای به علت عدم دقت کافی در کلام الهی و به دلیل برداشت ناصواب از آیات قرآنی کوشیده‌اند تا این آیات را تأویل نموده و حمل بر مجاز و تمثیل نمایند؛ ولی در اکثر موارد دلالت آیات قرآن کریم آن چنان صریح و روشن است که توجیه‌گری‌هایی از این دست را باطل می‌کند.

مفهوم شناسی

الف) تسبیح

به معنای منزّه دانستن ذات باری تعالی از هر گونه نقص و عیب و همچنین مبرا دانستن آن ذات مقدس است از داشتن مثل و مانند و همسر و فرزند^۱ این واژه از ماده سیح به معنای حرکت سریع در آب یا هواست^۲ گویی کسی که تسبیح می‌گوید با سرعت در عبادت

پروردگار به پیش می‌رود. راغب اصفهانی در این باره می‌گوید: «التَّسْبِيحُ؛ تنزیه الله تعالی و أصله: المرَّ السَّریع فی عبادة الله تعالی»: تسبیح منزه دانستن و تنزیه خداوند تعالی است و اصلش عبور و گذشتن با شتاب در پرستش و عبادت خداوند است.^۳ خلیل ابن احمد، تسبیح خداوند را منزّه دانستن ذات باری تعالی از هر آنچه شایسته نیست به آن وصف شود بیان می‌کند «تنزیه لله عن کل ما لا ینبغی أن یوصف به» وی سبوح را به معنای فراغت در شب می‌داند «یکون السبوح فراغا باللیل»^۴ طریحی از این معنا استفاده کرده و خواسته بگوید که تسبیح، زمینه ساز فراغت از خلق و توجه کامل به خداوند است: «فان مناجاه الحق تستدعی فراغا عن الخلق.»

ب) حمد

حمد در لغت به معنای ستایش و ثنا گویی و نقیض ذم است^۵ و در اصطلاح به معنای ثنا و ستایش جمیل و نیکو از برای حضرت احدیت است به قصد تعظیم و از روی معرفت.^۶

ج) صلاه

صلاه در لغت به معنای دعا و درخواست است.^۷ راغب اصفهانی در مفردات آن را به معنی دعا و آرزوی برکت و فراوانی و ستایش آورده است.^۸ مفسر گرانقدر حضرت علامه طباطبایی با توجه به موارد استعمال این واژه آن را به معنای انعطاف و توجه می‌داند که هر گاه از جانب خداوند باشد به معنای رحمت و اگر از جانب مخلوق باشد به معنای دعا و درخواست است.^۹ صلاه در اصطلاح دینی به همان عبادت مخصوص و مشهور که پایه و اساس دین است، یعنی نماز گفته می‌شود که خصوصیات و کم و کیف آن را فقه بیان می‌کند.

د) معرفت

معرفت در لغت به معنای درک کردن و دریافتن چیزی است از روی اثر آن با اندیشه و تدبر و اخص از علم است^{۱۰} و نیز به تمیز دادن چیزی از غیرش همراه با علم به خصوصیاتش گفته می‌شود.^{۱۱}

بررسی آیات

در قرآن کریم آیات زیادی وجود دارد که بحث تسبیح موجودات را بیان می‌کند. در یک تقسیم بندی کلی این آیات را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. آیاتی که تسبیح را علاوه بر ذوی العقول (ملائکه، انسان، جن) به سایر اشیاء عالم تسری داده است مانند ﴿سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (حدید: ۱) کلمه «ما» در جمله مورد بحث موصوله است و مراد از آن تمامی موجوداتی است که در آسمانها و زمین هستند، چه آنها که مانند ملائکه و جن و انس دارای عقل و شعورند و چه آنهایی که چون جمادات فاقد عقلند. علامه طباطبایی رَحِمَهُ اللهُ در پاسخ به این سوال که اگر گفته شود کلمه «ما» راجع به موجودات فاقد عقلند و علی القاعده باید شامل عقلا نشود، می‌فرماید: «بلی همین طور است، لیکن در جایی که قرینه‌ای باشد که بفهماند منظور از کلمه «ما» عقلا و غیر عقلا هر دو است، اشکالی ندارد و در آیه مورد بحث قرینه‌ای که دلالت کند بر اینکه منظور عموم موجودات است چه عقلا و چه غیر عقلا وجود دارد و آن قرینه این است که اسمایی از خدای سبحان بر می‌شمارد که مخصوص عقلا است، مانند «احیاء» و «علم بذات الصدور»^{۱۲} یعنی علم و آگاهی به نیت‌هایی که در درون دلها است و معلوم است که این دو صفت مربوط به موجودات دارای شعور و صفت دوم مربوط به عقلا است.»^{۱۳} آیات دیگری که می‌توان آنها را در این تقسیم بندی جای داد عبارتند از: ۷۹انبیاء، ۱۸ص، ۲۴حشر، ۱صف، ۱جمعه.

۲. آیاتی که تسبیح را با حمد قرین نموده مانند ﴿وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ﴾ (رعد: ۱۳) یعنی رعد به ستایش او و فرشتگان از بیم او تسبیح می‌گویند^{۱۴} از آیات دیگر شبیه این آیه می‌توان ۴۴ اسرا و ۱ تغابن را نام برد.

۳. در یک مورد هم صلاه بر تسبیح افزوده شده است: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَّاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ (نور: ۴۱). مگر ندانی هر چه در آسمانها و زمین هست با مرغان گشوده بال تسبیح خدا می‌کنند همه به نماز و تسبیح خویش علم دارند.

از بین آیاتی که بحث تسبیح و حمد اشیاء عالم را مطرح می‌کنند می‌توان گفت آیه شریفه ۴۴ اسراء ﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾ جامع‌ترین آیه‌ای است که به این مطلب پرداخته است و دایره‌ای کامل از تسبیح عمومی جهان هستی را ارایه نموده است و اگر آیه ۴۱ سوره نور ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَّاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ که بحث صلاه اشیاء عالم را مطرح می‌کند ضمیمه کنیم مجموعه کاملی از تسبیح، حمد و صلاه اشیاء عالم به دست خواهد آمد.

نظرات مفسران درباره تسبیح موجودات

نظرات مفسران قرآن در رابطه با چگونگی و نوع تسبیح، حمد و صلاه اشیاء عالم در مجموع به دو قول کلی تقسیم می‌شود:

۱. عده‌ای از مفسران آیات را از ظاهر خویش خارج و آن را بر مجاز حمل نموده‌اند.^{۱۵} اینان معتقدند تسبیح و حمد و صلاه در این دسته از آیات تکوینی و غیر کلامی است. آنان به زبان حال خداوند را تسبیح می‌گویند نه این که قول و کلامی در کار باشد، یعنی صرف

وجودشان تسبیح، حمد و صلاه آنهاست نه این که واقعاً خدا را ستایش و تسبیح کنند و به درگاهش عرض نیاز نمایند.

مفسر بزرگوار طبرسی رَحِمَهُ اللهُ در این زمینه می‌فرماید: «تسبیح آسمانها خداوند را به زبان حال است؛ زیرا وجود خود اینها دلالت بر صانع تعالی و صفات کمال او دارد، چنان که گویا آسمانها و زمین چنین سخن می‌گویند، او را می‌ستایند و از شریک داشتن منزّهش می‌دارند. به طور کلی هیچ موجودی نیست مگر این که همین گونه او را ستایشگر و تسبیح گوست، چرا که همه اینها مصنوع و محتاج به صانع غیر مصنوع هستند و این امر دلالت بر اثبات ذات قدیمی دارد که به هیچ چیز نیاز ندارد و از تمام ویژگیهای محدثات دور است.»^{۱۶} ایشان در تفسیر دیگرش مجمع البیان تسبیح نظام خلقت را تسبیح معنوی معرفی می‌کند، یعنی این که از جهت آفرینش خود بر قدرت و یکتایی حق دلالت می‌کنند و این نوع تسبیح را قوی‌تر از تسبیح لفظی می‌داند؛ چون موجب علم می‌گردد.^{۱۷}

شیخ ابو الفتوح رازی آیات مربوط به تسبیح نظام خلقت را به مستحق تسبیح بودن خداوند تفسیر می‌کند نه این که اشیاء عالم خلقت حقیقتاً خداوند متعال را تسبیح کنند، ایشان می‌فرمایند: «آسمانهای هفت و زمین خدای را تسبیح کند و هر که در آسمانها و زمین است، یعنی خلق آسمانها و زمینها دلیل می‌کند بر آن که آسمانها و زمینها را خالق و آفریدگاری هست مستحق تسبیح. پس به منزله آن است که آن تسبیح ایشان کرده‌اند برای آن که حامل و باعث بر تسبیح اوست.»^{۱۸}

نتیجه اینکه این گروه، غیر ذوی العقول (حیوان، نبات و جماد) را فاقد معرفت و شعور می‌دانند؛ چرا که آنها صرفاً علایمی هستند که حکایت از خالق و صانع با ویژگیهایی چون منزّه و ستوده بودن دارند بدون اینکه خودشان نسبت به این موضوع کوچکترین معرفتی داشته باشند.

۲. گروهی بر این باورند که تسبیح، حمد و صلاه موجودات حقیقی و کلامی است و اشیاء عالم حقیقتاً و به زبان قال خداوند را تسبیح می‌کنند؛ حال ممکن است کیفیت تسبیح آنها متفاوت باشد و ما به دلایل مختلف متوجه تسبیح آنها نشویم^{۱۹} دلیل کلی این مفسران برای اثبات نظر خود استناد به ظاهر آیات است و اینکه ظاهر آیات روشن و صریح بوده و در جایی که بتوان این آیات را طبق ظواهرشان حمل بر حقیقت نمود کما اینکه شواهد روایی هم بر این نکته تصریح دارد و تأویل و حمل این بخش از آیات بر مجاز بدون هیچ دلیل عقلی و نقلی روا نیست.

تسبیح موجودات حقیقی و کلامی است

گروه اول مفسرین، آیات تسبیح را حمل بر مجاز کرده و تسبیح، حمد و صلاه اشیاء عالم را به معنای این که خود وجود اشیاء و خلقتشان تسبیح خداوند و باعث شناخت آفریدگاری که درخور تسبیح است تفسیر کرده‌اند نه این که آنها با کلامی خاص و با هوشمندی و معرفت خدا را تسبیح گویند و گروه دوم از مفسرین تسبیح موجودات عالم خلقت را حقیقی و کلامی همراه با هوشمندی دانسته و برای اثبات نظر خود دلایل زیر را بیان می‌دارند:

۱. در جایی که بتوان آیه‌ای را حمل بر حقیقت نمود حمل آن بر مجاز ناروا و ناپسند است. این در حالی است که ظاهر این آیات صریح و روشن است و جای هیچ گونه ابهامی باقی نمی‌گذارد. به عنوان نمونه علامه طباطبایی با توجه به جملات ﴿وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾ و اضافه شدن حمد بر تسبیح در جمله ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾ در آیه شریفه ﴿تَسْبِيحٌ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾ (اسراء: ۴۴) به اثبات حقیقی بودن تسبیح موجودات عالم و هوشمندی و معرفت آنها نسبت به این تسبیح می‌پردازد. ایشان می-

فرمایند: جمله ﴿لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾ بهترین شاهد و دلیل است بر این که تسبیح در این آیات صرف دلالت آنها بر نفی شرک و نقص نیست، بلکه این تسبیح حقیقی و کلامی است چرا که اگر صرف وجود این اشیاء دلالت بر تسبیح خداوند بود (زبان حال) همه مردم اعم از مشرک و مومن آن را می فهمیدند در حالی که قرآن مجید تاکید دارد که شما تسبیح آنها را نمی فهمید، لذا حق این است که تسبیحی را که آیه شریفه برای تمامی موجودات اثبات می کند تسبیحی حقیقی بدانیم چنانچه مکرراً در آیات الهی این تسبیح برای آسمان و زمین و تمام اشیاء بین آن دو اثبات شده است.^{۲۰}

همچنین اضافه شدن حمد بر تسبیح در آیه فوق ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾ این نکته را بیان می کند که اشیاء عالم همانگونه که خداوند را از هر نقضی منزّه می دانند، او را بخاطر صفات پسندیده و افعال پر خیر و برکتش می ستایند تا بدین وسیله اعلام کنند که همچنان که نقضی که در آنهاست از خودشان نشأت گرفته هر بهره ای که از کمالات و نعم در آنها، وجود دارد موهبت الهی است به آنها لذا چون در می یابند که سر چشمه تمام کمالات و افعال و صفات پسندیده ذات اقدس پروردگار است در نتیجه ضمن تسبیح او و منزّه دانستنش از هر نوع نقص و عیب، او را بخاطر تمام کمالاتش می ستایند.

صاحب تفسیر المیزان در این باره می فرماید: در این جمله «حمد خدا» را نیز بر «تسبیح» اضافه کرد تا بفهماند همانطور که خدا را تسبیح می کنند، حمد هم می کنند و خدا را به صفات جمیل و افعال نیکش می ستایند؛ چون همانطور که در همه موجودات چیزی از نقص و حاجت وجود دارد که از خود آنها نشأت گرفته است، همچنین سهمی از کمال و غنی در آنها وجود دارد که مستند به صنع جمیل خدا و انعام او است و از ناحیه او دارای این اوصاف کمالیه شده است.^{۲۱}

چنانچه اشاره شد حمد یعنی ثنا و ستایش حضرت احدیت است به قصد تعظیم لذا تا موجودی مدرک عظمت صفات پسندیده و افعال پر خیر و برکت حضرت حق نباشد و او

را واجد چنین صفاتی نداند حمدی هم از جانب او صورت نمی‌گیرد در حالی که قرآن کریم با صراحت این حمد را به تمامی اشیاء عالم نسبت می‌دهد، پس کل هستی نسبت به ذات اقدس ربوبی معرفت دارد او را شایسته حمد و ستایش می‌داند در نتیجه از آنجایی که جهان هستی یکسره حامد ذات یگانه حق است، پس تماماً هوش و شعور و ادراک است.

خطای کسانی که این تسبیح را حمل بر مجاز نموده‌اند این بوده است که کلام را صرفاً الفاظ معهود بشری پنداشته‌اند در نتیجه تصور این که حیوان، جماد و نبات هم به صورت کلامی و حقیقی خدا را تسبیح کنند برایشان محال آمده است لذا تصور کرده‌اند که تسبیح و حمد اشیاء عالم است، یعنی این که بگویند سبحان الله یا الحمد لله و حال این که چنین واژگانی از آنها شنیده نمی‌شود پس باید از ظاهر آیات عبور کرده و آن را حمل بر مجاز نمود در صورتی که کلام صرفاً مختص به الفاظ لسانی نیست بلکه کلام بیان ما فی الضمیر و آگاه کردن دیگران است از مقصود خویش چه با الفاظ باشد یا حرکات و علایم.

حضرت علامه طباطبایی رَحِمَهُ اللهُ حقیقت کلام را بیان ما فی الضمیر و دلالت دادن دیگران به سوی منظور و مقصود خویش می‌داند حال این بیان و فهماندن به هر صورتی که باشد کلام خواهد بود هر چند آدمی معمولاً با بهره‌گیری از الفاظ وضع شده برای معانی مقصود خویش را به دیگران تفهیم می‌کند؛ ولی در موارد فراوان این منظور و مقصود را با حرکات و اعمالی همچون اشاره با دست و سر یا نوشتن و نصب علایم به انجام می‌رساند که به همه اینها کلام گفته می‌شود؛ چون که همگی در فهماندن مقصود و منظور انسان مشترکند در نتیجه هر آنچه که از معنا و مقصود فرد پرده بردارد کلام خواهد بود.^{۲۲}

با این توضیحات به خوبی روشن می‌شود که تسبیح و حمد اشیاء عالم حقیقی و کلامی است در نتیجه این حمد و تسبیح مبتنی بر معرفت و شعور است چرا که آنها به خوبی می-

دانند و می‌فهمند که چه می‌گویند و چه کسی را و چرا تسبیح و تحمید می‌کنند هر چند که ممکن است ما این تسبیح و عبادت را متوجه نشویم.

نتیجه این که تسبیح عالم هستی حقیقی و کلامی است. این تسبیح بیانگر وجود علم، شعور و ادراک در همه اشیاء عالم است و این قول با ظاهر آیات سازگارتر است.

۲. علاوه بر صراحت ظاهر آیات، روایات فراوانی نیز وجود دارد که به طور شفاف بر تسبیح حقیقی و کلامی اشیا عالم تأکید می‌ورزند و از آن به عنوان امری مسلم و محقق سخن می‌گویند. این روایات را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

منظور از تسبیح حقیقی و کلامی

سوال این است که مقصود از تسبیح اشیا عالم چیست و آنها چگونه خدای خود را به صورت قولی و کلامی تسبیح می‌کنند؟

اگر در معنا و مفهوم تسبیح خوب دقت و تأمل شود سه نکته اساسی برای ما روشن خواهد شد:

الف) منزّه دانستن ذات اقدس کبریایی از هر گونه عیب و نقص.

ب) اعتراف به فقر و نقص و نیاز خویش.

ج) حال که تو بی نیاز مطلقى ومن فقر محضم، پس مرا از مرحله نقص به مرتبه کمال وادار ساز.

علامه طباطبایی حاجت محض بودن موجودات عالم و فقر ذاتی آنان را قوی‌ترین کاشف از برای محتاج بودن به سوی غنی بالذات و منزّه دانستن خداوند از هر نقصی می‌داند^{۲۳} در واقع اشیاء عالم با بیان احتیاج و نقص خود و در خواست کمال از کمال مطلق آن ذات لا یزال را پیوسته تسبیح می‌کنند و از هر نقص و احتیاجی میرا می‌دانند و با تنزیه ذات اقدس ربوبی از هر نوع شرک، نقص و حاجتی رفع حوائج خویش را طلب می‌کنند چرا که خداوند را متصرف در تمام اجزاء عالم و مدبر همه امور می‌دانند البته روایات فراوانی نیز

این سخن را پشتیبانی می‌کنند که ان شاء الله در بخش بعدی تعدادی از آنها بررسی خواهد شد.

پس تسبیح اشیاء عالم حقیقی و کلامی به این معناست که هر موجودی با وجودش و آنچه مربوط به وجودش است و با ارتباطی که با سایر موجودات دارد خداوند را تسبیح می‌کند؛ یعنی اینکه پروردگار خود را از آنچه که مشرکان به او نسبت می‌دهند منزّه و پیراسته می‌دارد و چون ذات اقدس ربوبی را کامل علی‌الاطلاق و بی‌نیاز محض می‌داند خویشتن را نقص مطلق و احتیاج محض می‌یابد و بر این حقیقت بزرگ معترف است که بدون فیض الهی معدوم خواهد بود، پس با تسبیح رب و پرورش دهنده خویش دوام بقا و رفع نیاز خود را طلب می‌کند، لذا روشن و واضح است که تا موجودی برخوردار از علم، حیات و شعور نباشد نمی‌تواند این امور را تشخیص دهد چرا که ابتدا باید رب خویش و کمال مطلق بودن او را بشناسد، سپس ضعف و نقص خود را درک کند و آنگاه بداند که منشأ و مصدر فیض و کمال حضرت احدیت است و تنها اوست که رفع نقص و نیاز او می‌کند و او را به کمال می‌رساند.

از طرف دیگر قرآن کریم در آیه شریفه ۴۱ سوره نور ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَاقَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ آن چه در آسمانها و زمین است و نیز مرغانی که در پروازند تسبیح گوی خداوند هستند همه نماز و تسبیح او را می‌دانند و خدا به هر کاری که می‌کنند آگاه است» این آیه بر علم و آگاهی موجودات عالم نسبت به تسبیح و صلواتشان تصریح دارد و هر گونه شک و شبهه و ابهامی را بر طرف می‌کند.

حکیم متأله جوادی آملی با استناد به آیه کریمه مورد بحث بر حقیقی و آگاهانه بودن عبادت و تسبیح موجودات عالم تاکید می‌کنند و می‌فرمایند: «خدای سبحان در سوره نور برای دفع این توهم که عبادت و تسبیح موجودات فقط این است که اصل هستی آنان نشان

خضوع آنهاست، می‌فرماید آنها نه تنها اهل عبادت و ذکر و تسبیح و نمازند و در پیشگاه خدای سبحان سر می‌سایند، بلکه می‌فهمند چه می‌کنند و به عمل عبادی خویش آگاهند ﴿كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ (نور: ۴۱) آنها می‌دانند که تسبیح گو و نماز گزارند؛ اما انسانها تسبیح و نماز آنها را نمی‌فهمند ﴿وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾^{۲۴} البته ممکن است عده ای با طرح این ادعا که فاعل علم در ﴿كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ﴾ الله است، تسبیح و عبادت موجودات عالم را در این آیه شریفه حمل بر مجاز نمایند و این موجودات را فاقد معرفت و شعور بدانند؛ ولی آیه کریمه آن چنان گویا و صریح است که چنین مطلبی را با قوت رد می‌کند.

علامه جوادی آملی در رد این احتمال که فاعل علم در آیه فوق الذکر ﴿كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ﴾ الله است می‌فرماید:

«ذیل آیه شریفه ﴿وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ مانع این احتمال است که ﴿كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ﴾ به معنای کل قد علم الله صلاته و تسبیحه باشد، بلکه «کل قد علم» بدین معناست که هر یک از آن موجودات تسبیح گو و نماز گزار به نماز و تسبیح خود آگاهند.^{۲۵}

حاصل آنکه با بررسی و دقت در معنا، مفهوم و حقیقت تسبیح و روشن شدن معنای حقیقی کلام و با ضمیمه کردن آیه کریمه ۴۱ سوره نور بر آیه شریفه ۴۴ اسراء و روشن شدن این حقیقت که موجودات عالم حقیقتاً خدای خود را آگاهانه تسبیح و حمد می‌کنند و بر این حمد، تسبیح و صلاه علم دارد و با این کار خویش معرفت خود را نسبت به باری تعالی به رخ عالمیان می‌کشند در نتیجه به صورت طبیعی به این سمت رهنمون می‌شویم که مراتبی از علم، حیات و شعور در تمام اجزای هستی ساری و جاری است و هوشمندی جهان هستی حقیقتی انکار ناپذیر.

بررسی روایات

بحث تسبیح اشیاء عالم و حقیقی بودن این تسبیح و مبتنی بودن آن بر معرفت و شعور و ادراک فقط منحصر به آیات قرآن کریم نیست، بلکه در لسان روایات نیز به صورت گسترده مطرح شده است برای غنی تر شدن بحث چند مورد از این روایات را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف) ابو حمزه ثمالی از صحابه امام چهارم و پنجم علیه السلام از قول امام محمد باقر علیه السلام روایتی را نقل می‌کند که زوایای تسبیح اشیاء عالم را تبیین می‌کند.

«قال لی محمد بن علی بن حسین علیه السلام و سمع عصفیر یصحن فقال علیه السلام تدری یا ابا حمزه ما یقلن؟ قلت لا قال علیه السلام: تسبحن ربی عزوجل و یطلبن قوت یومهن».^{۲۴} حضرت امام محمد باقر علیه السلام صدای گنجشک‌ها را شنیدند و به من فرمودند: ای ابا حمزه می‌دانی این گنجشک‌ها چه می‌گویند؟! گفتیم: نه. فرمودند: تسبیح خدای بزرگ را می‌کنند و روزی امروز خود را طلب می‌نمایند.»

چنان چه قبلاً نیز مطرح شد، موجودات عالم با تسبیح خود، ذات مقدس حق تعالی را از هر نقصی مبرا می‌دانند و بر نقص و احتیاج خویش اقرار می‌کنند و تنها او را برآورنده نیاز خویش می‌دانند و روزی خود را از او طلب می‌کنند؛ لذا این روایت به خوبی از این حقیقت بزرگ، یعنی احاطه این موجودات بر نیاز و فقر خویش و همچنین معرفت نسبت به رافع این فقر و نیاز پرده بر می‌دارد و معرفت، هوش، شعور و ادراک این دسته از موجودات عالم را به روشنی به نمایش می‌گذارد.

ب) جلال الدین سیوطی از مفسران و راویان بزرگ اهل سنت، در تفسیر خود روایتی را از وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که به نوعی تکمیل کننده این بحث است. «أن النبی صلی الله علیه و آله قال: [إن نوحاً لما حضرته الوفاه قال لابنیه أمر کما بسبحان الله و بحمده فانها صلاه کل شیء و بها یرزق کل شیء]»^{۲۷} پیامبر اکرم صلی الله

علیه و آله فرمودند: حضرت نوح علیه السلام موقعی که در آستانه وفات قرار گرفت به پسرانش فرمود: شما را به تسبیح و حمد خدای تعالی امر می‌کنم؛ زیرا که آن نماز هر چیزی است و هر شیئی به وسیله آن روزی داده می‌شود.

اگر در این روایت به خوبی دقت شود حداقل سه نکته اساسی برای ما روشن می‌شود، اول این که بر اصل تسبیح و حمد تمامی اشیاء عالم با قوت تصریح شده است؛ دوم آن که بر حقیقی بودن و کلامی بودن تسبیح جمیع اشیاء عالم تأکید گردیده چرا که حضرت نوح علیه السلام فرزندان خویش را به همان تسبیحی سفارش می‌کند که نماز اشیاء عالم است و با آن رزق خود را طلب می‌کنند، سوم این که اشیاء عالم با علم به فقر خویش و غنای حضرت حق رفع نیاز خود را طلب می‌کنند، لذا معرفت تمامی اشیاء عالم نسبت به خداوند در این روایت به خوبی مشهود است و به روشنی هوشمندی عالم وجود از آن استنباط می‌شود.

ج) علی ابن ابراهیم قمی از روات بزرگ شیعه در قرن سوم و از یاران امام حسن عسکری علیه السلام روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که با ضمیمه کردن آن به روایات قبلی، مطلب کامل‌تر و دقیق‌تر خواهد شد. «عن اسحاق بن عمار عن ابی عبدالله علیه السلام ما من طیر یصاد فی بر و لا فی البحر و لا یصاد شیء من الوحوش إلا بتضییعه التسبیح»^{۲۸} اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: هیچ پرنده ای در خشکی و یا در دریا و هیچ جاندار وحشی شکار نمی‌شود مگر این که از تسبیح خدا غافل شده باشد.

این روایت نیز در واقع بیانگر حقیقی و کلامی بودن تسبیح حیوانات است؛ چرا که اگر صرفاً وجودشان تسبیح بود صید شدنشان در اثر ترک تسبیح معنی نداشت و روشن است که این چنین تسبیحی مبتنی بر ادراک، معرفت و شعور است.

د) سیوطی نیز روایت را از وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند مبنی بر اینکه مرگ و اجل تمامی حیوانات و غیر حیوانات زمانی فرا می‌رسد که تسبیح آنها به پایان رسیده باشد «آجال البهائم کلها و حشاش الارض و النمل و البراغیث و الجراد و الخیل و البغال و الدواب کلها غیر ذلک آجالها فی التسبیح فاذا انقضی تسبیحها قبض الله ارواحها و لیس الی ملک الملوک منها شیء».^{۲۹}

ه) مرحوم ابن شهر آشوب مازندرانی از عالمان بزرگ شیعه در قرن ششم روایتی را از ابن عباس نقل می‌کند که در آن علاوه بر آنکه سخن از تسبیح موجودات به میان می‌آورد، بحث معرفت اشیاء عالم نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله را نیز مطرح می‌کند. «ابن عباس قال قدم ملوک حضر الموت علی النبی فقالوا کیف نعلم أنك رسول الله فأخذ کفأمن حصی فقال هذا یشهد انی رسول الله فسیح الحصی فی یده و شهد انه رسول الله النبی»^{۳۰} ابن عباس می‌گوید: ملوک «حضر الموت» به خدمت رسول خدا رسیدند و عرض کردند چگونه بدانیم که تو رسول خدا هستی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله مشتی شن برداشتند و فرمودند: اینها بر رسالت من گواهی می‌دهند، پس آن ریگ‌ها تسبیح خدا را گفتند و بر رسالت آن حضرت شهادت دادند.

این روایت ضمن بیان معرفت اشیاء عالم نسبت به خداوند متعال، معرفت این اشیاء را نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به نمایش می‌گذارد. در واقع رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با اعجاز خود، آنچه از چشم و گوش عوام مردم پنهان بود را برای آنها آشکار می‌نماید؛ اما نکته اساسی نهفته در این روایت بحث شهادت سنگریزه‌ها به عنوان بخشی از عالم وجود بر رسالت پیامبر گرامی اسلام و قدرت تشخیص آنها نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ چرا که پیامبر را به خوبی از غیر او تمییز داده و بر رسالتش گواهی می‌دهند که این مسأله بیانگر قدرت درک، معرفت، تشخیص، فهم و شعور اشیاء عالم است.

جمع بندی و نتیجه گیری

در گستره آیات قرآن کریم و روایات نورانی حضرات معصومین علیهم السلام با حقیقتی بزرگ روبرو می‌شویم و آن هوش، شعور و ادراک هستی است. از منظر قرآن کریم و روایات جهان هستی سراسر علم، شعور، حیات و ادراک است و حیات و علم به موازات جریان خلقت در تمام اجزاء هستی ساری و جاری است و تمام اشیاء عالم به همان مقدار که از وجود بهره برده‌اند از حیات و شعور نیز بهره مند هستند.

آیات شریفه قرآن کریم سخن از تسبیح، صلاه و حمد سراسر جهان هستی به میان آورده‌اند و با توجه به این که در جای خود ثابت گردید که این تسبیح حقیقی و کلامی است روشن می‌گردد که عبادت و تسبیح عمومی جهان هستی از روی معرفت، ادراک و شعور صورت می‌گیرد چرا که اشیاء عالم از طرفی خود را عین نقص، فقر و ضعف می‌یابند و از سوی دیگر ذات اقدس حق را کمال مطلق می‌دانند لذا با تمام وجود آن ذات یگانه را از هر نقصی مبرا می‌دانند. با عنایت به اینکه تسبیح، حمد و صلاه اشیاء عالم مبتنی بر علم و معرفت است این امر بیانگر مراتبی از هوش، شعور و ادراک در تمامی لایه‌های هستی است.

پی نوشت‌ها:

۱. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۴۷۲.
۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۹۳.
۳. همان.
۴. فراهیدی، خلیل ابن احمد، العین، ج ۳، ص ۱۵۲.
۵. همان، ص ۱۸۹.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۵۶.
۷. ابن منظور، جمال الدین محمد مکرم، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۴۶۴.

۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۹۱.
 ۹. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۳۰.
 ۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۸۳.
 ۱۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۹۸.
 ۱۲. آیات ۲ و ۶ حدید.

۱۳. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۲۵۱.
 ۱۴. همان، ج ۱۱، ص ۳۰۳.

۱۵. طوسی، محمد بن حسن، التبیان، ج ۶، ص ۴۸۳؛ طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، ج ۳، ص ۴۶۳؛
 طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۱۴۲؛ شبر، سید عبدالله، تفسیر القرآن
 الکریم (شبر)، ص ۲۸۴؛ رازی، ابو الفتوح حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن،
 ج ۱۲، ص ۲۲۶؛ آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص ۸۱؛ زمخشری، محمد،
 الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، ج ۲، ص ۶۷۰.

۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، ج ۳، ص ۴۶۳.

۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۱۴۲.

۱۸. رازی، ابو الفتوح حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۲۶.

۱۹. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۰۹-۱۱۳؛ طیب، سید عبد الحسین،
 اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۲۶۰؛ جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۶، ص ۳۰۰؛ مکارم شیرازی،
 ناصر، تفسیر نمونه ج ۱۲، ص ۱۳۴؛ مبیدی، رشید الدین احمد بن ابی سعد، کشف الاسرار و عده الابرار،
 ج ۵، ص ۵۶۰.

۲۰. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۱۳.

۲۱. همان، ج ۱۳، ص ۱۵۳.

۲۲. همان، ص ۱۰۹.

۲۳. همان، ج ۱۵، ص ۱۱۰.

۲۴. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۶، ص ۳۰۰.

۲۵. همان.

۲۶. شبر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم، ص ۲۳۳.

۲۷. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۴، ص ۱۸۴.

۲۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۰۷.
۲۹. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۴، ص ۱۸۴.
۳۰. ابن شهر آشوب، محمد، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۹۰.

منابع:

قرآن کریم.

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۹۰، قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.
۲. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، ص ۴۷۲، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۳. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۴. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۶، ص ۱۳، قم: اسراء، ۱۳۸۳ش.
۵. رازی، ابو الفتوح حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: آستان قدس، ۱۴۰۸ق.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دار العلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۷. زمخشری، محمد، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۸. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۹. شبر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم (شبر)، بیروت: دار البلاغه للطباعه و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

۱۰. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم (صدرا)، قم: انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۱۳۶۶ش.

۱۱. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.

۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷ش.

۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات فراهانی، چاپ اول، ۱۳۶۰ش.

۱۴. طوسی، محمد بن حسن، التبیان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۱۵. طیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.

۱۶. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.

۱۷. فراهیدی، خلیل ابن احمد، العین، قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.

۱۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم: دار الکتب، چاپ چهارم، ۱۳۷۵ش.

۱۹. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.

۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.

۲۱. مبیندی، رشید الدین احمد بن ابی سعد، کشف الاسرار و عدّه الابرار، تهران: امیر کبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ش.